

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال نهم شماره ۳۱، تابستان ۱۳۹۶ (صص ۴۴-۲۷)

رابطه دموکراسی و توسعه انسانی در هند

۱- وحید پورشهابی ۲- نورمحمد یعقوبی ۳- علیرضا نادری فر

چکیده

ارتقاء میزان رفاه بشر و همچنین افزایش یکپارچگی‌های اجتماعی، همواره مورد توجه محققین و سیاستمداران و مردم کشورهای مختلف بوده است. کشور هند، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دموکراسی‌های جهان، می‌تواند محل توجه محققان جهت مطالعه تعامل توسعه و نابرابری‌های اجتماعی گردد. در این مقاله، پس از تبیین مفاهیم دموکراسی و شاخص توسعه انسانی، زمینه‌ها و علل توسعه سیاسی هند مورد توجه قرار گرفته و در نهایت، رابطه بین دموکراسی و توسعه انسانی بررسی شده است. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌های این پژوهش از گزارش ۲۰۱۴ توسعه انسانی ملل متحد و گزارش‌های رتبه دموکراسی کمبل و همکارانش، بدست آمده است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق از آزمون همبستگی پیرسون در نرم‌افزار تحلیل آماری SPSS 19 استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که بین دموکراسی در هند و شاخص توسعه انسانی این کشور رابطه معناداری وجود ندارد اما دموکراسی در این کشور دارای روندی رو به رشد می‌باشد.

کلید واژه‌ها: دموکراسی، شاخص توسعه انسانی، هند.

۱- مربی گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان (نویسنده مسئول) Email: v.pourshahabi@iauzah.ac.ir

۲- استاد گروه مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: Yaghoubi@hamoon.usb.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری رشته مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان Email: Ali.naderifar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۵

۱- مقدمه

هنگامی که جنگ جهانی دوم به پایان رسید، در نتیجه تخریب و انهدام قسمت‌های وسیعی از اروپا و آسیای جنوب شرقی، مسأله ترمیم خسارات و بازسازی کشورهای جنگ زده در اولویت کامل قرار گرفت. در امر بازسازی و توسعه این کشورها، سازمان‌های توسعه بین‌المللی، نظیر بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) که به همین منظور ایجاد شده بود، دخیل بودند و علاوه بر آن کمک‌های بین‌المللی در انواع و صور مختلف به کشورهای صدمه دیده سرازیر شد. همزمان با این تحولات، کشورهایی که تحت سلطه و نفوذ استعمار قرار داشتند، بتدریج با مبارزات آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه یکی پس از دیگری قد علم کرده، استقلال و هویت خود را از استعمارگران طلب نمودند؛ اولین و مهم‌ترین آنها هند بود که موفق شد اندکی پس از خاتمه جنگ جهانی دوم به استقلال برسد. کشورهای بزرگ و کوچک دیگر، بخصوص در قاره افریقا، به هند تأسی کرده و آزادی خود را عمدتاً در قبال خونبهایی سنگین به چنگ آوردند. مشکلی که این کشورها در بهار آزادی خود با آن مواجه شدند، دستیابی به الگویی مناسب جهت رشد و توسعه اقتصادی بود که با ویژگی‌ها و شرایط اقلیمی کشورشان مطابقت داشته و با آن هماهنگ و متجانس باشد (مایر و سپرز، ۱۳۹۱: ۱). هند با ۱۲۶۷ میلیون جمعیت، که ۸۳۴ میلیون نفر آن می‌توانند رأی دهند، بزرگترین دموکراسی در جهان است (D'Ambrogio, 2014: 1). بنابراین، بررسی شاخص‌های توسعه این کشور، می‌تواند به عنوان یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران، مطرح گردد.

۱-۱- بیان مسأله و سوالات تحقیق

کاهش فقر، افزایش رفاه، ایجاد اشتغال، و افزایش یکپارچگی اجتماعی، موضوعات مورد توجه محققین و دولتمردان و همچنین مردم کشورهای مختلف است و این آمال با عدالت اجتماعی، برابری همه مردم در برابر قانون، و حقوق اقلیت‌ها نیز ارتباطی بی‌واسطه دارد (زاهدی، ۱۳۹۳: ۲۸). چنین موضوعاتی، ذهن محقق را در جهت جستجو و بررسی نحوه این ارتباط سوق می‌دهد. لذا با توجه به سابقه دموکراسی در کشور هند، پرسش اصلی که این مقاله به دنبال پاسخ آن می‌باشد این است که «آیا رابطه‌ای بین دموکراسی و توسعه انسانی در هند وجود دارد؟»

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

بخش اعظم جمعیت کشورهای در حال توسعه، که عرصه کاربست انواع الگوهای توسعه بوده‌اند، با فقر دست به گریبان بوده و از حداقل امکانات رفاهی محروم‌اند (زاهدی، ۱۳۹۳: ۱۳). مفهوم توسعه انسانی، خود گویای آن است که هدف اصلی توسعه، بهره‌مند ساختن راستین انسان است و این یعنی بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد. این توسعه، فرآیندی است که فرصت و امکان انتخاب انسان را گسترش می‌دهد، قابلیت‌های او را پرورش می‌دهد و محقق می‌گرداند (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷: ۱۸۰). همچنین، تجربه جهانی نشان می‌دهد که توسعه واقعی هرگز از طریق فشار از بالا محقق نخواهد شد. این حکومت‌ها نیستند که توسعه، به معنای واقعی آن را محقق می‌کنند؛ بلکه توسعه به دست مردمی محقق می‌شود که شایستگی و بلوغ لازم برای نیل به توسعه را پیدا کرده باشند (زاهدی، ۱۳۹۳: ۹). از سوی دیگر، امروزه دموکراسی گسترش و محبوبیت فراوانی در جهان یافته و برای آن مزایای فراوانی از جمله کارایی حکومت، برابری، ایجاد اطمینان و آسایش در جامعه و حفاظت از حقوق مالکیت ذکر می‌شود (آهنگری و رضائی، ۱۳۹۰: ۴۸). از این رو، می‌توان به اهمیت و ارزش هریک از این دو مقوله پی‌برد و از آنجایی که تنوع فرهنگی و تجربه دموکراسی در هند، به عنوان یکی از بزرگترین دموکراسی‌های جهان، عامل انگیزنده جهت مطالعه تعامل دموکراسی و توسعه انسانی می‌باشد، هدف از انجام این پژوهش، بررسی رابطه بین دموکراسی و توسعه انسانی در کشور هند است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

در تعدادی از مقالات و کتاب‌های انتشار یافته در حوزه دموکراسی و توسعه انسانی، وجود رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار از سوی توسعه به سمت دموکراسی اثبات شده که از آن جمله می‌توان به دیدگاه لیپست اشاره کرد. وی معتقد است که هرچه ملتی از رفاه بیشتر برخوردار باشد، فرصت‌ها و امکانات بیشتری برای حفظ دموکراسی دارد (Lipset, 1959: 69). آمارتیا سن (۲۰۰۰) نیز تأکید کرده است که آزادی و دموکراسی، جزئی از توسعه است (عبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۷). در تأیید نظر فوق‌الذکر می‌توان به پژوهش انجام شده توسط بافنده ایماندوست و همکارانش (۱۳۹۲)، اشاره نمود. در پژوهش یاد شده، به بررسی رابطه بین دموکراسی و شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک پرداخته شده است. نتایج حاصل از این پژوهش که از داده‌های مربوط

به بازه زمانی سال‌های ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۰ استفاده کرده، حاکی از وجود یک ارتباط مستقیم و معنی‌دار میان دموکراسی و سطح توسعه انسانی کشورهای مورد مطالعه است (بافنده ایماندوست و منتظری و پایه‌دار، ۱۳۹۲).

برخی مخالفان وجود رابطه مثبت میان این دو متغیر نیز معتقدند که «رشد» ملاک توسعه است. از آنجایی که رشد نیازمند مازاد اقتصادی برای انجام سرمایه‌گذاری‌های بیشتر می‌باشد، هنگامی این رشد محقق می‌شود که به جای حضور مردم در امور سیاسی، یک حکومت سیاسی با ثبات، منظم و مقتدر وجود داشته باشد (Sorensen, 1997: 12-25). به عنوان مثال، سیروی و اینکلس (۱۹۹۰) به نظرات برخی از اندیشمندان اشاره کرده‌اند که استدلال می‌کنند دموکراسی برای رشد اقتصادی مضر است و رشد سریع اقتصادی نیازمند وجود دیکتاتوری است. کیفر (۲۰۰۵) نیز معتقد است که دموکراسی در کشورهای درحال توسعه، آثاری منفی بر رشد و توسعه دارد (عبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۷). سکمن و فلیزو (۲۰۱۲) نیز به بررسی رابطه میان دموکراسی و رشد اقتصادی در میان برخی از کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه و اروپای شرقی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها بیانگر این است که سطح دموکراسی تأثیری بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته ندارد و در کشورهای اروپای شرقی تأثیر آن بطور منفی ادامه دارد (Sekmen & Flizo, 2012).

۲- دموکراسی

واژه «دموکراسی» (Democracy) از یونان باستان ریشه می‌گیرد. حدود دو هزار و پانصد سال پیش، در آن سرزمین واژه فوق به معنای «حکومت مردم» یا «قدرت مشروع همگانی» به کار می‌رفت (حریری اکبری، ۱۳۸۰: ۱۳۴). دموکراسی، لغتی است مشتق از دموکراتیا و این لغت مرکب است از دو کلمه یونانی Demos و Kratos که اولی به معنای ملت و دومی به معنای قدرت و مفهوم آن عبارت است از حکومت ملت بر خودش (سامنی، ۱۳۵۴: ۱۳۳).

در مغرب زمین، «آبراهام لینکلن» به ارائه بهترین تعریف از «دموکراسی» شهره است. وی معتقد بود که «حکومت مردم، بر مردم و برای مردم» به کامل‌ترین وجه می‌تواند دموکراسی را معرفی نماید. سیستم سیاسی تشکیل شده در چارچوب این تعریف، در مضمون خود هم معنای «آزادی» و هم معنای «مشارکت جمهور مردم» یک جامعه را دارد. آزادی، اصل اساسی یا ارزش مادر یا

برترین خیر موجود در هر جامعه است که همگان حق برخورداری از آن را دارند (حریری اکبری، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

لازم به ذکر است که واژه «دموکراسی» دارای کاربرد در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد؛ اما آنچه در اینجا مدنظر است، جنبه سیاسی آن می‌باشد.

۳- شاخص توسعه انسانی

در شماری از کشورها، الگوهای موجود توسعه اقتصادی برای مدتی طولانی رشد اقتصادی شتابانی را پدید آورده‌اند، اما همین الگوها موجب شده‌اند که منابع طبیعی سرمایه نیز به طور چشمگیری تحلیل روند یا حتی تباہ شوند. در همین حال، الگوهای برجسته توسعه به این دلیل که به انسان اهمیتی در خور او نداده‌اند مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و این منجر به درخواست‌های دیگری شده است؛ به این معنی که باید تغییری در راهبرد توسعه ایجاد شود و توسعه اقتصادی تبدیل به توسعه انسانی گردد (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

رویکرد توسعه انسانی که شفافیت‌یافته‌ترین رویکرد به مفهوم توسعه اجتماعی است، «کیفیت زندگی» را بر مبنای کاهش فقر، گسترش دسترسی به تسهیلات رفاهی و زیربنایی، افزایش اشتغال، گسترش آموزش و پرورش، افزایش عدالت اجتماعی، گسترش حقوق اقلیت‌ها و افزایش یکپارچگی اجتماعی در کل جامعه تعریف می‌کند. توسعه انسانی همچنین شامل عناصری است که مسائل تعیین کننده‌ای را در مورد جنسیت و توسعه دربر می‌گیرد (زاهدی، ۱۳۹۳: ۲۹).

شاخص توسعه انسانی (Human Development Index: HDI) به عنوان معیار اندازه‌گیری توسعه و رفاه ملی در سال ۱۹۹۰ از طرف آمارتیا سن و محبوب‌الحق، اقتصاددان پاکستانی، معرفی شد (ویسی ناب و بابایی اقدم و ابراهیم زاده آسمین، ۱۳۹۲: ۱۵۸). اولین نسخه گزارش توسعه انسانی سازمان ملل نیز در سال ۱۹۹۰ منتشر شد. شاخص مذکور، معیارهای امید به زندگی، آموزش و سرانه تولید ناخالص ملی را شامل می‌شود و از آن سال، برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP: United Nation Development Program) سالانه به منظور سنجش و درجه‌بندی کشورها، این شاخص را معیار سنجش قرار داده است (عبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹).

این شاخص نتیجه کوششی است به منظور رها کردن دیدگاه توسعه تولید مدار (که بر تولید ناخالص داخلی (GDP) یا تولید ناخالص ملی (GNP) تأکید دارد)، و جایگزین کردن دیدگاه

دیگری که انسان مدار است. با این حال، HDI شاخص جانشینی برای GNP نیست. این دو شاخص چیزهای متفاوتی را اندازه‌گیری می‌کنند. تولید ناخالص داخلی وسیله‌ای است برای اندازه‌گیری تولید مادی کالاها و خدمات، حال آنکه HDI وسیله‌ای است برای اندازه‌گیری رشد و پیشرفت انسان و چنین پیشرفتی در یک بافت تطبیقی بین‌المللی ارزیابی می‌شود (گریفین و مک‌کنلی، ۱۳۷۷: ۲۲۹).

شاخص توسعه انسانی که برای سنجش میزان توسعه انسانی و فراهم ساختن چارچوب بررسی تطبیقی کشورها از حیث توسعه‌یافتگی ساخته شده، یک شاخص ترکیبی است و ترکیبی از سه نماگر زیر می‌باشد:

- امید به زندگی (Life Expectancy)، که معرف زندگی سالم و طولانی است؛
- پیشرفت آموزش (Educational Attainment)، که معرف دانش است؛
- و بالاخره، GDP واقعی (در قدرت خرید به دلار) که معرف استاندارد شایسته زندگی است (محمدعلیخانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱۷).

شاخص توسعه انسانی، فقط بازگوی مقیاسی برای رفاه و خوشبختی نیست؛ بلکه معیاری برای صاحب اختیار بودن است. به سخن دیگر، شاخص توسعه انسانی (HDI) بیانگر آن است که مردم امکان و اختیار بهره‌مندی از سه انتخاب پایه‌ای مذکور را دارند (زاهدی، ۱۳۹۳: ۳۰).

۴- پیدایش دموکراسی در هند

پیدایش دموکراسی در هند، برخلاف سایر کشورها (به ویژه اروپا)، نه واکنشی در برابر یک دولت استبدادی و نه تحقق یک مفهوم فردگرا از جامعه است. در حقیقت، حتی یک نتیجه مشهود از جنبشی ناسیونالیستی نیز نیست. مبارزه برای بدست آوردن استقلال بیشتر از اینکه کسب آزادی برای افراد باشد، درخواست یک فضای مستقل و آزاد برای یک ملت بود (مظلوم خراسانی و عظیمی هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۷).

پیشینه نظام کاستی و تثبیت طبقات اجتماعی در هند به مرحله برهمنیسم (حدود قرن هفتم قبل از میلاد) بر می‌گردد. در این نظام سلسله‌مراتبی، اقوام فاتح آریایی در بالاترین وضعیت و اقوام مغلوب در پایین‌ترین موضع قرار داشتند. طبقه مغلوب و غیرآریایی «سودراما» نامیده می‌شدند که

هرگونه مراوده با این طبقه حرام بود و طبقه ناپاک به‌شمار می‌آمدند (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۳۸).

تا قرن سیزدهم تاخت و تازهای زیادی از سوی ایران و آسیای مرکزی به هند صورت گرفت، اما چندان ماندگار نبود تا اینکه مسلمانان، در این زمان شهر دهلی را تصرف کردند و نخستین حکومت مسلمانان را بنیان گذاشتند. مغول‌های گورکانی آخرین جهان‌گشایانی بودند که در اوایل قرن شانزدهم (۱۵۲۶ میلادی) به هندوستان حمله کردند و تا ۱۸۵۷ میلادی در بخش بزرگی از شبه‌قاره هند فرمانروایی کردند (مور، ۱۳۷۵: ۲۹۰).

تا پیش از آغاز عصر ملکه الیزابت اول، نظام حاکم بر هند از نوع استبداد شرقی بود. مهم‌ترین ویژگی این نظام که به عنوان مانع شورش‌های دهقانی عمل می‌کرد، ویژگی دیوان‌سالارانه زمین‌داری یا نسخه آسیایی پادشاهی مطلقه بود که از توسعه دموکراسی سیاسی و رشد طبقه تجاری جلوگیری می‌کرد. به این جهت حکومت مغول‌ها نیز با تهدید امتیازات اشرافی روبرو نبود. از جمله مهم‌ترین موانع ظهور دموکراسی در درون ساختار سیاسی هند در دوره مغول‌ها، ضعف طبقه اشراف زمین‌دار مستقل از دربار، موروثی نبودن مناصب دولتی و برگشت اموال صاحب‌منصبان به خزانه دولتی پس از مرگ ایشان بود (مظلوم خراسانی و عظیمی هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۰).

ورود استعمار انگلیس تحت عنوان تجارت آزاد در آغاز قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ با اوج قدرت گورکانیان هند و تأسیس کمپانی هند شرقی (۱۶۰۲ میلادی) و در پوشش بازرگانی صورت گرفت. انگلیسی‌ها از نیمه قرن نوزدهم، حکومت هند را به دست گرفته و دستگاه دیوانی گسترده‌ای را به وجود آوردند. سه پیامد این تغییر در جامعه هند، کوشش ناموفق برای تجاری کردن کشاورزی از طریق نظم در وضع مالیات‌ها و ثبت مالکیت ارضی، ویرانی صنایع دستی مناطق روستایی و کوشش ناموفق برای رهایی از سلطه انگلیس در شورش سال ۱۸۵۷ بود (مظلوم خراسانی و عظیمی هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۱).

طی نود سال بعدی که انگلیسی‌ها در هند ماندند، جنبش ضد انگلیسی هند همچنان نیرومند بود. جامعه هند فاقد آن وحدتی بود که قادر باشد به شیوه ژاپن و به رهبری گروهی از اشراف و مساعدت دهقانان به نوسازی بپردازد. نیروهای ارتجاعی در درون جامعه هند، مانع از هرگونه اقدام جدی در راستای صنعتی شدن بودند. دوره ۱۹۴۷-۱۸۵۷ در هند عصر آرامش بریتانیایی و بهشت زمین‌داران بود. در سایه حکومت انگلیسی‌ها، زمین‌داران انگل گونه رشد کردند و حضور آنان سبب

تسهیل استثمار مازاد دهقانان به وسیله زمین‌داران و رباخواران شد. طبقه بالای روستا، نظام کاست را برای تأمین منافع حفظ می‌کرد؛ لذا با وجود ایجاد راه آهن و شبکه آبرسانی در هند توسط نیروهای انگلیسی و آماده بودن توسعه کشاورزی تجاری و رشد صنعتی، عزمی در بکارگیری مازاد در مسیر رشد صنعتی وجود نداشت (مور، ۱۳۷۵: ۳۱۷-۳۱۵). کنگره ملی و نخستین اتاق تجارت هند در سال ۱۸۸۵ تشکیل شد و تا پایان جنگ اول جنبه گردهمایی روشنفکرانه داشت (مور، ۱۳۷۵: ۳۲۷). حضور انگلیسی‌ها سبب کاهش شکاف بین روشنفکران غرب‌گرا و نسبتاً رادیکال، بازرگانان و بخشی از دهقانان شد. پس از جنگ اول و ظهور گاندی، کنگره به سازمانی توده‌ای تبدیل شد. شعار «سواراج» به معنای نیل به نظام حکومتی مستقل در مستعمرات خودمختار انگلیس و روش مقاومت منفی «ساتیاگراها»، دو پایه اصلی برنامه گاندی بودند. با آغاز جنبش ملی و طرح سیاست عدم خشونت و قیومیت سیاسی، پیوند بین بخش‌هایی از بورژوازی و دهقانان فراهم شد و این سیاست به عقب‌نشینی انگلیس انجامید. اما این جنبش به دلیل توان انقلابی ضعیف دهقانان و انگیزش ضعیف بورژوازی در هند به صورت جنبش انقلابی درنیامد و دموکراسی در هند پدید آمد (مظلوم خراسانی و عظیمی هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۲). هند از زمان استقلال در سال ۱۹۴۷ دارای نظام پارلمانی و دستگاه قضایی مستقل شد و از آزادی‌های سیاسی به ویژه آزادی انتخابات برخوردار بود. هند در دوران استقلال با مشکلات چندی مواجه بود که مسیر تحولات بعدی آن را رقم زد. از جمله مهم‌ترین آنها مشکل ایجاد نظم اجتماعی و حاکمیت قانون بود (آواستی، ۱۳۸۷: ۷). عده‌ای از محققان هندی، دموکراسی هند را در رابطه با استقلال این کشور قابل فهم می‌دانند، چرا که این استقلال‌خواهی مبتنی بر ناسیونالیسم دموکراتیک - نه اقتدار منشانه - بود (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۲۳۴). به نظر عده‌ای مانند «دال» تکوین و تحکیم دموکراسی در هند، محصول تنوع قومیت‌ها و عدم توان آنها در رویارویی و تضعیف یکدیگر بوده است (دال، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

۱-۴- ویژگی‌های هند در سال‌های اول استقلال

- ۱- نرخ باسوادی: نرخ باسوادی از ۲۲ درصد تجاوز نمی‌کرد و تعداد دانشجویان کشور هم در حد ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شد (Palmer, 1961: 243).
- ۲- ترکیب جمعیتی: یکی از عوامل مؤثر در دموکراتیزاسیون سیاسی، وضعیت جمعیتی به لحاظ سکونت در شهر یا روستا می‌باشد، یعنی هر اندازه بر تعداد جمعیت شهری افزوده شود، میل به

دموکراسی خواهی در جامعه تقویت می‌شود. در حالی که براساس آمار، جمعیت روستایی هند در سال‌های بعد از استقلال، بیش از جمعیت شهری و معادل ۸۰ درصد جمعیت کشور بوده است (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

۳- وضعیت اقتصادی و طبقاتی: هند، در سال‌های بعد از استقلال، در شرایط اقتصادی ضعیف قرار داشت. درآمد سرانه مردم پایین و تقریباً نصف درآمد سرانه کشور همسایه (سریلانکا) بود (مدنی، ۱۳۶۷: ۷۵). نابرابری‌های اقتصادی نیز شدید بود. اشراف زمیندار و بورژوازی در موقعیت فرادستی قرار داشتند. طبقه متوسط آن، پرشمار و قوی نبود، کارگران و دهقانان هم از فقر رنج می‌بردند (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

۴- نهادهای مدنی: هند، در سال‌های بعد از استقلال، دارای نهادهای مدنی (نهادهای کارگری، اتحادیه‌های صنفی، و...) قوی نبود؛ اما در این میان، وضعیت حزب کنگره متفاوت از آنها نشان داده می‌شد. این حزب تقریباً به عنوان قدیمی‌ترین حزب در آسیا در سال ۱۸۸۵ تأسیس گردید و به تدریج حامیان فراوانی پیدا کرد، به گونه‌ای که بنا به نظر رهبران حزب در هریک از میتینگ‌های سیاسی سال‌های قبل از استقلال حداقل سی‌هزار شرکت می‌کردند (تفضلی، ۱۳۶۱: ۲۷۲). حزب کنگره، رهبری مبارزات استقلال‌طلبانه مردم هند را هم بر عهده داشت.

۵- فرهنگ سیاسی: طبقات اکثریت هندی‌ها، یعنی ۸۰ درصد جمعیت کشور، هندو می‌باشند که در کنار آن پیروان آیین‌ها و ادیان دیگر مانند اسلام و مسیحیت، نیز وجود دارند. می‌توان پذیرفت با توجه به سلطه جمعیت هندو و نگرش اقتدارمنشانه آنها، نباید در سال‌های بعد از استقلال هند، از فرهنگ سیاسی مدنی - نه فرهنگ مبارزه - در این کشور، صحبت کرد (کشاورز، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

۶- محیط بین‌الملل: هند در شرایطی موفق به کسب استقلال گردید که نظم جدیدی (نظم دوقطبی تحت رهبری شوروی و آمریکا) تکوین می‌یافت. قدرت‌های بزرگ دلمشغولی‌های استراتژیک چون تسهیم منافع در مناطق دیگر (خاورمیانه و اروپا) داشتند و از این رو، به مسائل هند زیاد توجه نمی‌کردند. در واقع، محیط بین‌الملل برای اجرای پروژه توسعه سیاسی هند مناسب بود (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

۷- موقعیت نظامیان: جایگاه نظامیان، از دو زاویه قابل فهم می‌باشد: یکی اینکه هندی‌ها (به جز ارتش تحت امر انگلیسی‌ها) در روند مبارزه خویش به دلیل اعتقاد به مبارزه غیرمسلحانه

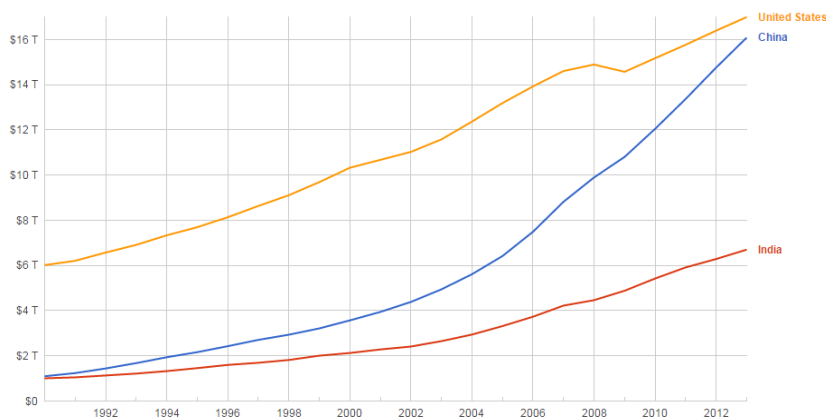
(مقاومت منفی) موفق به تأسیس ارگان‌های نظامی مستقل نگردیدند تا نظامیان با اتکا به سابقه مبارزاتی برای خود سهمی در سلسله مراتب نظام سیاسی قائل شوند. دیگر اینکه، در سال‌های پس از استقلال، قانون اساسی هند صراحتاً فرماندهی کل قوا را تحت کنترل رئیس جمهور (عملاً نخست‌وزیر) قرار داد و بدین ترتیب نظارت عناصر غیرنظامی بر نهادهای نظامی مسجل گشت (کشاوری، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

۸- نخبگان قدرت: بعد از خروج انگلیسی‌ها، تقریباً رهبران حزب کنگره مناصب عمده قدرت را به دست گرفتند. آنها، نسبت به آموزه‌های دموکراسی دیدی خوش‌بینانه داشتند. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، هند به لحاظ برخورداری از یک‌سری شاخصه‌های اجتماعی (سواد، شهرنشینی، ثروت و طبقه متوسط) در وضعیت خوبی قرار نداشت. اما به رغم وجود فقر، هند دارای ویژگی‌های مثبتی نیز بود. مانند عدم برخورداری نظامیان از جایگاه برتر در بوروکراسی، محیط مناسب بین‌المللی، نخبگان قدرت طرفدار دموکراسی و نهاد مدنی قوی (حزب کنگره). دو مورد اول به مثابه نیروی تأثیرگذار و دو مورد آخر، یعنی نخبگان قدرت و نهاد مدنی، به منزله عامل تعیین‌کننده در توسعه سیاسی هند به حساب می‌آیند. در اینجا ضروری است که به مفهوم «حکمرانی خوب» توجه کنیم. حکمرانی خوب مفهومی فراتر از حکومت بوده و شامل نهادهای حکومتی و ساز و کارهای غیرحکومتی و غیررسمی و رابطه دولت و جامعه است. چهار پیش‌نیاز اصلی حکمرانی خوب عبارتند از: شفاف بودن فرایند بکارگیری قانونی نخبگان حکومتی، ایجاد تسهیلات برای همه بخش‌های جمعیتی برای حضور متناسب در حکمرانی، نهادینه شدن سازوکار تشویق و تنبیه و اطمینان از حفظ حرمت کسانی که بر آنها حکمرانی می‌شود (اممن، ۱۳۸۶: ۱۵۵). در مورد شاخص اول، در جامعه هند دستگاه‌ها و قوانین مناسبی برای برگزاری انتخابات تعبیه شده اما ضعف انتخابات هند در تأمین منابع مالی آن است که انتخابات هند را به پشتوانه مالی شرکت‌های خصوص در بازار بدل کرده و اتحاد بین نیروهای حکومتی و بازار یکی از مکان‌های فسادانگیز در هند است. در مورد بند دوم، باید گفت تبعیض‌های زیادی نسبت به زنان، اقلیت‌های مذهبی و همچنین گروه‌هایی وجود دارد که در معرض تبعیض حمایت شده قرار دارند، به طوری که «زنان با ۵۰ درصد جمعیت، ۷ درصد، مسلمانان با ۱۲ درصد جمعیت، ۲/۱ درصد و سایر طبقات عقب‌مانده با ۶۰ درصد جمعیت تنها ۲ درصد خدمات اداری هند را به عهده دارند و در مقابل، برهن‌ها با ۵ تا ۷ درصد جمعیت، ۳۳/۷ درصد خدمات اداری هند را در اختیار دارند» (اممن، ۱۳۸۶: ۱۵۸). در مورد

الزام دیگر حکمرانی خوب، یعنی حفظ حرمت تابعین توسط حکمرانان، موفقیت برنامه‌های تبعیضی مثبت برای کاست‌ها و قبایل برنامه‌ریزی شده و سایر طبقات عقب‌افتاده و زنان، مستلزم تغییرات فرهنگی و تغییر ارزش‌های اساسی برای القای حس احترام از زمان کودکی است (مظلوم خراسانی و عظیمی هاشمی، ۱۳۹۰: ۴۱).

۵- گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ سازمان ملل متحد

پس از اجرای موفقیت آمیز برنامه اصلاحات اقتصادی هند در دهه ۹۰، رشد و توسعه اقتصادی این کشور، مورد توجه بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. در اغلب این آثار، نویسندگان تلاش نموده‌اند تا با ارائه آمار و ارقام نشان دهند که هند در کمتر از دو دهه با محوریت دولت توانسته است در زمینه کشاورزی، صنعت و فناوری اطلاعات به رشد و پیشرفت قابل توجهی دست یابد و به یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار تبدیل شود (اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۸) اما اگر نگاهی به همسایه بزرگ هند، یعنی کشور چین بیندازیم شاید نظری متفاوت با نویسندگان فوق داشته باشیم. دو کشور هند و چین از چهارصد سال قبل تا حدود ۱۹۸۰ دارای وضعیتی برابر بوده‌اند. از آن زمان، چین استبدادی با نرخ بسیار سریع‌تر از هند دموکراتیک رشد کرده است. با این حال مهم است توجه داشته باشیم که چین بسیار سریع‌تر از هر کشور دیگری در تاریخ رشد کرده است. آیا ژاپن دموکراتیک، سنگاپور نیمه دموکراتیک، و یا کره استبدادی قبل از حرکت به سوی دموکراسی، رشدی نزدیک به رکورد چین داشته‌اند؟ (Bhalla, 2014: 4)



نمودار ۱ - درآمد ناخالص ملی آمریکا، چین، و هند (World Bank, 2015)

نمودار شماره ۱ درآمد ناخالص ملی چین را به عنوان دومین اقتصاد دنیا پس از آمریکا و موقعیت هند را در کنار این دو کشور نمایش می‌دهد. اکنون می‌خواهیم به سؤال مطرح شده در مقدمه بازگردیم، آیا رابطه‌ای بین دموکراسی و توسعه در هند وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، به بررسی گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ برنامه توسعه ملل متحد جهت کشور هند می‌پردازیم.

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴، آخرین مجموعه از گزارش‌های توسعه انسانی جهانی است که از ۱۹۹۰ بصورت مستقل توسط برنامه توسعه ملل متحد انتشار یافته است. بر اساس گزارش توسعه انسانی ملل متحد در سال ۲۰۱۴، کشور هند از میان ۱۸۷ کشور مورد بررسی، رتبه ۱۳۵ (HDI=0.586) را در شاخص توسعه انسانی کسب کرده است. بررسی اجمالی گزارش فوق مشخص می‌سازد که هند از نظر رتبه شاخص توسعه انسانی از سال ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۳ تنها یک واحد افزایش داشته است (UNDP, 2014, 166). گزیده شاخص‌های گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ برای هند، در جدول شماره ۱ قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۱: گزیده شاخص‌های گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ برای هند

مقدار شاخص	شاخص
رتبه ۱۳۵	شاخص توسعه انسانی (HDI)
رتبه ۱۲۷	شاخص نابرابری جنسیتی (نابرابری در سه بُعد سلامت جنسی، توانمندسازی، و بازار کار)
۲۰۰ نفر	نرخ مرگ مادران (مرگ مادران در هر ۱۰۰۰۰۰ زایمان)
۱۰/۹٪	سهم زنان از کرسی‌های پارلمان
۲۶/۶٪	جمعیت با حداقل آموزش متوسطه (درصد جمعیت ۲۵ سال و بالاتر که به تحصیلات
۵۰/۴٪	متوسطه رسیده‌اند اما لزوماً تحصیلات خود را تکمیل نکرده‌اند) (۲۰۰۵-۲۰۱۲) مردان
۲۸/۸٪	نرخ مشارکت نیروی کار (درصد جمعیت در سن کار: ۱۵ سال و بالاتر) (۲۰۱۲) زنان
۸۰/۹٪	مردان
۰/۸۲۸	شاخص توسعه جنسی (اختلاف دستیابی بین زنان و مردان را در سه بُعد سلامت،
۱۳۲	رتبه تحصیل، و استانداردهای زندگی مشخص می‌کند) (۲۰۱۳)
۰/۵۱۹	شاخص توسعه انسانی (۲۰۱۳) زنان
۰/۶۲۷	مردان
۶۸/۳ سال	امید به زندگی در هنگام تولد (۲۰۱۳) زنان
۶۴/۷ سال	مردان
۳/۲ سال	میانگین سال‌های تحصیل (افراد ۲۵ سال و بالاتر) (۲۰۰۰-۲۰۱۲) زنان
۵/۶ سال	مردان
۳۲/۶۸٪	درصد جمعیت با درآمد زیر خط فقر بین‌المللی (۱/۲۵ دلار در روز) (۲۰۰۰-۲۰۱۲)

مقدار شاخص	شاخص
۴۴ نفر	اطفال
۵۶ نفر	زیر ۵
۱۵۹ نفر	زنان
۲۴۷ نفر	مردان
٪۶۰/۸	نرخ استخدام جمعیت (درصد افراد ۲۵ سال و بالاتر) (۲۰۱۲)
٪۱۰/۷	عدم اشتغال جوانان (درصد افراد ۱۵ تا ۲۴ سال) (۲۰۱۲-۲۰۰۸)
٪۹/۳	نرخ بیکاری (درصد افراد ۱۵ سال و بالاتر) (۲۰۱۳-۲۰۰۴)
٪۱	افراد بی خانمان (درصد از کل جمعیت) (۲۰۰۹)
۳۰ نفر	افراد زندانی (در ۱۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت) (۲۰۱۳-۲۰۰۲)
٪۳۲	جمعیت شهرنشین (درصد از کل جمعیت) (۲۰۱۳)
٪۵۷	آزادی انتخاب (درصد افرادی که از میزان آزادی انتخاب در کشور خود رضایت دارند)
٪۵۴	اعتماد به دولت ملی (درصد افرادی که به دولت ملی خود اعتماد دارند)
٪۶۱	امنیت (درصد افرادی که در کشور خود احساس امنیت می نمایند)
۴/۶	شاخص رضایت کلی زندگی (۰: حداقل رضایت - ۱۰: حداکثر رضایت)

ماخذ جدول: (UNDP, 2014: 164-222)

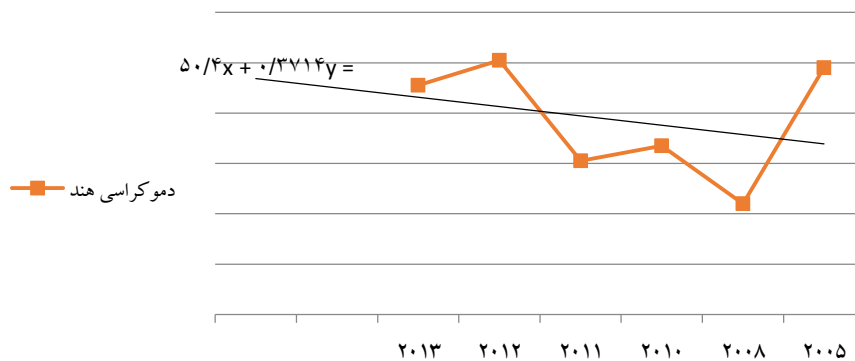
۶- شاخص دموکراسی کمبل

روش های متعددی برای سنجش دموکراسی وجود دارد که از آن جمله می توان به شاخص ارائه شده توسط خانه آزادی (Freedom House)، شاخص پولیتی ۴ (Polity IV)، شاخص دموکراسی و نهانن (Vanhanen)، و شاخص دموکراسی اکونومیست (Economist) اشاره کرد (Kampbell, 2008: 10-17). در این پژوهش از داده های آماری حاصل از شاخص دموکراسی کمبل استفاده شده است. شاخص دموکراسی کمبل بصورت ذیل محاسبه می گردد:

$$\text{دموکراسی} = (\text{آزادی} + \text{دیگر ویژگی های نظام سیاسی}) + (\text{عملکرد ابعاد غیرسیاسی})$$

ابعاد سیاسی در این شاخص، شامل حقوق سیاسی و آزادی های مدنی می باشد که وزن هر یک ۲۵ درصد است. پنج بُعد غیرسیاسی نیز عبارتند از: ۱- جنسیت (درجه برابری و آزادی های جنسیتی)، ۲- اقتصاد (درجه ای از ثروت که در جامعه تولید و توزیع می شود)، ۳- دانش (میزان پژوهش و آموزش و نوآوری در یک اقتصاد مبتنی بر دانش)، ۴- سلامتی (شاخص های سلامت مانند امید به زندگی)، و ۵- محیط زیست (مسئولیت های محیط زیستی جامعه)، که وزن هر کدام

۱۰ درصد در محاسبه شاخص کل می‌باشد (Kampbell, 2008: 86-91). نمودار شماره ۲ شاخص دموکراسی کمبل برای کشور هند را در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳ نمایش می‌دهد.



نمودار ۲- شاخص دموکراسی هند (Campbell et al., 2014)

تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. داده‌های این پژوهش از گزارش ۲۰۱۴ توسعه انسانی ملل متحد و گزارش‌های رتبه دموکراسی کمبل و همکارانش، به دست آمده و جهت تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق از نرم‌افزار تحلیل آماری SPSS 19 استفاده شده است. بدین منظور، آزمون همبستگی پیرسون (Pearson Correlation) با استفاده از داده‌های مربوط به سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳ جهت بررسی رابطه دو متغیر «دموکراسی» و «شاخص توسعه انسانی» مورد استفاده قرار گرفته است. نتیجه آزمون همبستگی این دو متغیر، در جدول شماره ۲ قابل مشاهده می‌باشد.

جدول ۲: همبستگی توسعه و شاخص توسعه انسانی کشور هند

		HDI	Democracy
HDI	Pearson Correlation	1	-.152
	Sig. (2-tailed)		.744
	N	7	7
Democracy	Pearson Correlation	-.152	1
	Sig. (2-tailed)	.744	
	N	7	7

ماخذ جدول: نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق

با توجه به نتایج جدول شماره ۲، ضریب پیرسون مقدار ۰,۱۵۲- بدست آمده که رابطه‌ای منفی میان دو متغیر را نمایش می‌دهد. بدین معنی که وقتی میزان یک متغیر افزایش می‌یابد، میزان متغیر دیگر کاهش پیدا می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه مقدار معنی‌داری (Sig) آزمون، عدد ۰,۷۷۴ بدست آمده و این عدد بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد، لذا رابطه معنادار آماری بین شاخص توسعه انسانی و دموکراسی در هند وجود ندارد.

۷- نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در سال‌های مورد بررسی، بین دموکراسی در هند و شاخص توسعه انسانی این کشور رابطه معناداری وجود ندارد. با این وجود، بررسی شیب خط در نمودار شماره ۲ (ضریب $X = ۰,۳۷۱$) نشان‌دهنده این حقیقت است که روند دموکراسی در کشور هند یک روند مثبت و رو به رشد می‌باشد. امروزه، دموکراسی، خود یکی از اهداف توسعه است و به دلیل اثر مثبتی که بر رشد اقتصادی دارد به عنوان یکی از ابزارهای توسعه عمل می‌کند. دموکراسی هند مسیر زیادی را تا محور نظام کاست و کاهش تبعیض‌های اجتماعی در پیش دارد که در این راه افزایش ظرفیت‌های اقتصادی می‌تواند با افزایش منابع درآمدی کشور، زمینه‌های کاهش فقر و کاستن از نابرابری‌ها و افزایش شاخص‌های توسعه انسانی را فراهم آورد. لذا، آنچه در جامعه هند می‌تواند تعامل بین توسعه و دموکراسی در جهت کاستن از نابرابری‌های منزلتی و درآمدی و شاخص‌های کیفیت زندگی را بهبود بخشد، حکمرانی خوب و ایجاد زمینه‌های تقویت کنش دموکراتیک از سوی جامعه مدنی و نخبگان سیاسی است. از سوی دیگر، عامل بسیار تأثیرگذار در جامعه هند، تکرر فرهنگی، قومی، زبانی و دینی آن است. رسوخ مدارای دینی، فرهنگی و سیاسی و ارزش‌های شمول‌گرایانه دینی و فرهنگی، از نیازهای اساسی جامعه هند است. از سویی نهادهای شدن ارزش‌های دموکراتیک و نهادهای دموکراتیک (جامعه مدنی فعال) و از سوی دیگر، رشد روزافزون طبقه متوسط که حاصل بهبود ظرفیت‌های اقتصادی و رشد شتابان اقتصاد در جامعه هند است، از جمله عواملی هستند که تحولات فرهنگی همسو با ارزش‌های برابری‌جویانه را رقم خواهند زد.

منابع

- ۱- آواستی، اس.اس.، ساختار سیاسی هند، ترجمه محمد آهنی امینه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۷.
- ۲- آهنگری، عبدالمجید و رضائی، روح‌الله، بررسی رابطه علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های ترکیبی، فصلنامه مدلسازی اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۶۵-۴۷، بهار ۱۳۹۰.
- ۳- اخوان کاظمی، مسعود و عزیزی، پروانه، تحلیل اقتصاد سیاسی توسعه در هند. فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۳۲-۷، ۱۳۹۲.
- ۴- اممن، تی. کی.، جنبش‌های اجتماعی جدید (جامعه‌شناسی سیاسی هندی)، ترجمه احمد احمدلو، اصفهان: گلبن، ۱۳۸۶.
- ۵- بافنده ایماندوست، صادق و منتظری، سمانه و پایه‌دار، ریحانه، بررسی رابطه دموکراسی و توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال بیستم، شماره ۵، صص ۹۶-۱۱۶، نیمه اول ۱۳۹۲.
- ۶- تفضلی، محمود، در جستجوی حقیقت، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۱.
- ۷- جمشیدی بروجردی، م.، ملی‌گرایی هندو، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۹.
- ۸- حریری اکبری، محمد، دموکراسی و جامعه مدنی، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۲۹، صص: ۱۵۰-۱۳۳، ۱۳۸۰.
- ۹- دال، رابرت، دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیراز، ۱۳۷۹.
- ۱۰- زاهدی، محمد جواد، توسعه و نابرابری، چاپ نهم، تهران: مازیار، ۱۳۹۳.
- ۱۱- سامنی، سهراب، حقوق دموکراسی: زیربنای حقوقی حاکمیت و دموکراسی، مجله کانون وکلا، شماره ۱۳۳، صص: ۶۷-۷۸، ۱۳۵۴.
- ۱۲- عبادی، جعفر و متوسلی، محمود و نیکونستی، علی و خضرا، نازنین، آیا دموکراسی برای توسعه کشورهای درحال توسعه خوب است؟، فرآیند مدیریت و توسعه، شماره ۷۸، صص ۷۳-۵۶، زمستان ۱۳۹۰.

- ۱۳- کشاورز، بهمن، نگاهی به عوامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی دو کشور هند و کره جنوبی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۳، صص ۹۳-۱۱۸، ۱۳۸۳.
- ۱۴- گریفین، کیت و مک کنلی، تری، توسعه انسانی، دیدگاه و راهبرد، ترجمه غلامرضا خواجه پور، تهران: نشر وداد، ۱۳۷۷.
- ۱۵- لفت ویچ، آدریان، توسعه و دموکراسی، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
- ۱۶- مایر، جرالدام و سیرز، دادلی، پیشگامان توسعه، ترجمه سید علی اصغر هدایتی، علی یاسری، چاپ پنجم، تهران: سمت، ۱۳۹۱.
- ۱۷- محمدعلیخانی، سلیمه و آصفزاده، سعید و محبی فر، رفعت و منتظری، علی، بررسی شاخص توسعه انسانی (HDI) در ایران و کشورهای منتخب، فصلنامه پایش، شماره چهارم، صص ۴۲۳-۴۱۵، مرداد-شهریور ۱۳۹۱.
- ۱۸- مدنی، امیرباقر، استراتژی‌های توسعه اقتصادی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۹- مظلوم خراسانی، محمد و عظیمی هاشمی، مژگان، توسعه و نابرابری‌های اجتماعی در هند، فصلنامه مطالعات جهان، دوره اول، شماره ۲، صص ۴۸-۷، ۱۳۹۰.
- ۲۰- مور، ب.، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، چاپ دوم، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۵.
- ۲۱- ویسی ناب، فتح‌الله و بابایی اقدم، فریدون و ابراهیم زاده آسمین، حسین، بررسی تطبیقی وضعیت شاخص توسعه انسانی در کشورهای شبه قاره، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره هفدهم، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۱۷۰-۱۵۳، ۱۳۹۲.
- ۲۲- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۵.
- 23-Bhalla, Surjit S. **Democracy, Growth and Development 1951-2012**, Democracy Works, Conference Paper, 2014.
- 24-Campbell, David F. J. and Paul Pözlbauer and Thorsten D. Barth and Georg Pözlbauer, **Democracy Ranking 2014 (Scores)**. Vienna: Democracy Ranking. Democracy Ranking Association, Ranking for Individual Countries, Vienna, Austria, 2014. Available at: <http://democracyranking.org>

- 25–D'Ambrogio, Enrico. **India: the biggest democracy in the world**, European Parliamentary Research Service, 2014.
- 26–Lipset, M. S. **Some Social Requisites of Democracy**. The American political science review, 1959, 53, 69-105.
- 27–Palmer, Norman, **The Indian political system**, London: Allen, 1961.
- 28–Sekmen, F. and Flizo, O. **Relationship Between Democracy and Economic Growth**. African Journal of Business management, 2012, 6 (4), 1270-1275.
- 29–Sorensen, G. **Democracy and Democratization**. West view press, world politics, 1997.
- 30–United Nations Development Program (UNDP), **Human Development Report 2014**, communications Development Incorporated, 2014, Washington DC, USA. Available at: <http://hdr.undp.org/sites/default/files/hdr14-report-en-1.pdf>
- 31–World Bank, **Gross National Income in PPP dollars**, Last updated: Feb 5, 2015, The World Bank Group, 2015. Available at: <http://data.worldbank.org/>